

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فائق رستاقی
۰۸ مارچ ۲۰۲۵

روز جهانی زن و ستمکشی زنان افغان

تمهید:

هشتم مارچ به عنوان روز جهانی زن و گرامیداشت از این روز ریشه در مبارزات زنان کارگر دارد. تثبیت این روز بر زمینه گرامیداشت از این مبارزات و یاددهانی از آن زنان مبارز، مدیون تلاش و ممارست پیگیر زنان سوسیالیست و نهاد های پیشرو جهانی بوده است. این روز هر سال به مثابه نماد همبستگی مبارزاتی زنان کارگر و مبارز گیتی توسط نهاد های زنان و سائر نیروهای مترقی جهان تجلیل می شود. هشتم مارچ به مثابه روز جهانی زنان در گذر هر سال نقطه عطف و فرصتی است برای بیان ضرورت اتحاد مبارزاتی و ارتقای سطح آگاهی، انتقال تجارب در راستای بیداری، تشکل پذیری و همبستگی مزید زنان تحت ستم گیتی.

موقعیت ستمکشی و فرودستی زنان در دامان نظام های طبقاتی و سلطه مردان و فرهنگ مذهبی و مردسالار بر آنان زاده مالکیت خصوصی و تقسیم اجتماعی کار است. این پدیده تاریخی نه ازلی است و نه ابدی، یعنی از مقطعی در جریان تکامل تاریخ ظهور یافته و با ختم مالکیت خصوصی طبقاتی و به تبع آن، تقسیم اجتماعی کار و به زیر کشیده شدن سلطه معنوی افکار و ارزش ها و نهاد های روبنائی ارتجاعی در خدمت آن (ایدئولوژی، سیاست، حقوق، قوانین، اخلاق، فرهنگ مردسالار، سنت های پوسیده و دین و مذهب)، پایان می پذیرد. این موقعیت ستمکشی و فرودستی زن در جامعه از دوران باستان تا حالا و ستمروائی مردان بر آنان در متن نظام های طبقاتی مبتنی بر مالکیت خصوصی و استثمار انسان از انسان، خود پدیده ایست تاریخی. این موقعیت فرودستی زن در جامعه طبقاتی و اعمال ستم چند لایه بر زنان، و بازتولید آن در سیر تاریخ از آغاز نظام طبقاتی برده داری و سرواژ تا نظام سرمایه داری با تداوم مالکیت خصوصی طبقاتی و تعمیق تقسیم کار اجتماعی و بازتولید عناصر روبنائی استمرار چنین ستمی، ادامه یافته است. علاوه از ستمروائی مستمر در دوره های تاریخی نامبرده، اشکال و چگونگی اعمال این ستم بر زنان در متن هر مناسبات تولیدی تاریخی، مشخص می شود. توجیه و بهنجار نامیدن این ستمروائی رسالت اندیشه ها، ذوات و نهاد های روبنائی ارتجاعی یا محافظه کاریست که مدافع ارزش های فرتوت ارتجاعی و یا مناسبات تولیدی حاکم در جامعه طبقاتی بوده اند.

این مناسبات تولیدی است که در یک شیوه تولیدی کلیه روابط اجتماعی و جایگاه افراد را در رابطه آنان با وسائل تولید، در محور طبقات و اقشار اجتماعی تعیین می کند. بناءً زنان با ویژگی های بیولوژیک شان در جامعه انسانی،

نیمی از نفوس اند و نیمی از ثروت، سازندگی و رزمندگی ثمره کار و تلاش آنان است. زنان به مثابه نیمه ای فرودست از بشریت، مثل نیمه مردانه جامعه انسانی، از نگاه پیوند و رابطه شان با وسائل تولید و میزان دریافت یا عدم دریافت شان از ثروت اجتماعی، در هر قشر و طبقه ای جایگاه و عضویت دارند. همین رابطه زنان با وسائل تولید (مولد یا غیرمولد بودن زنان) و سهم نابرابر زنان از ثروت اجتماعی است که جایگاه زنان را در طبقات و اقشار متضاد اجتماعی تعیین کرده و خود زنان را به گروه هائی از زنان ممتاز صاحب امتیازات اجتماعی و یا زنان محروم، ستمکش و زحمتکش تقسیم می کند.

زنان در جوامع ماقبل سرمایه داری:

در جوامع طبقاتی ماقبل سرمایه داری به طور عام، زنان در حالت بی حقوقی کامل در چهار دیواری خانه زندانی بوده اند. عوامل روبنائی بر زمینه مناسبات تولیدی مثل سلطه مذهبی و سیطره فرهنگ پوسیده مردسالار سبب محرومیت زنان از مزایای اجتماعی مردان، جدا افتادن از تولید اجتماعی و شرکت در امور اجتماعی بیرون از منزل، رسمیت تک همسری برای زنان و اعطای چند همسری برای مردان در قوانین و شریعت اسلامی، وابستگی کامل زن به شوهر و مردان خانواده، نشناختن حقوق برابر زنان در قوانین عرفی، مذهبی و مدنی، محروم بودن از جایگاه برابر با مردان در میراث و گواهی دادن و موارد مشابه دیگر... در چنین جوامعی، اشکال ستمکشی و بی حقوقی زنان محسوب می شوند.

بی حقوقی و ستمکشی زنان افغانستان:

زنان ستمکش جامعه افغانستان مثل مردان برای سده ها در ساختار اجتماعی - اقتصادی زیسته و ستم کشیده اند، که سلطه و ستم طبقاتی فئودالی، سیادت جنسیتی مردان، سیطره فرهنگ مرد سالار، سلطه ایدئولوژیک طبقات حاکمه در شکل افکار و نهاد های دینی و مذهبی و شوونیسم جنسیتی مدافع سلطه طبقاتی و سیطره مردان در دامن نظام های فئودالی و نیمه فئودالی طی سده ها و دهه های اخیر ستمگری غیر مستقیم و مستقیم استعماری امپریالیسم بر دوش زنان بی حقوق و فرودست کشور ما سنگینی کرده است. این سلطه نوع فئودالی و نیمه فئودالی - نیمه مستعمراتی و ستم بر زنان، کلیه صفات و مشخصات جوامع طبقاتی - مستعمراتی و هکذا نقش زیربنا و روبنا را در خود داشته است.

ستم و سیادت خشن و خونین فاشیست های طالبانی در امتداد ستم طبقاتی و استعماری پارینه طی قرون و دهه های گذشته بر زنان و مردان ستمکش کشور ما اعمال می گردد. بیش از سه سال است که پس از ختم اشغال امپریالیستی افغانستان، در موقعیت جاری کنونی در چارچوبه نظام نیمه فئودالی - نومستعمراتی طالبانی در افغانستان، "امارت اسلامی" دار و دسته به غایت ارتجاعی و میهن فروش طالبان در تبنانی با امپریالیسم اشغالگر و ارتجاع بیرونی و بر پایه ارتجاع بومی اوج این سلطه لجام گسیخته تراز فاشیستی و ستم چند وجهی را در حق زحمتکشان و محرومان و ستم چند لایه و اپارتاید جنسیتی را در حق زنان تحت ستم جامعه ما به نمایش گذاشته است.

از منظر حاکمان مرتجع و زن ستیز طالبانی افغانستان کنونی، همتایان جهادی شان و هکذا ارزش های منسوخ و فرتوت اسلامی و نهاد های دینی به خدمت گرفته شده توسط طالبان زن ستیز و شوونیست جنسیتی، ستمکشی و بی حقوقی زنان و اطاعت برده وار آنان از مردان، سیطره مردان و فرهنگ مردسالار، تک همسری زنان و چندهمسری مردان، به حاشیه رانده شدن زنان زحمتکش افغان از عرصه های تولیدی، خدماتی، فرهنگی و اجتماعی و زندانی شدن زنان در چهاردیواری خانه، سنگسار، ازدواج اجباری، منع تردد آزادانه در اماکن عمومی و... برای حفظ سلطه

اسارت‌تبار طبقاتی - نواستعماری در عرصه های اقتصادی و سیاسی، فضیلت و بهنجار پنداشته می شود. نیاز های تاریخی طبقه حاکم ارتجاعی به مثابه پایه اجتماعی امارت قرون وسطانی طالبانی همراه با نیاز استعماری امپریالیسم و دول ارتجاعی در افغانستان تحت سلطه برای حفظ و تداوم وضع موجود و سرکوب زنان و بازتولید شرایط استمرار چنین سرکوب و استثمار زنان؛ دستگاه های روبنائی مثل مذاهب، مساجد، منابر، افکار ارتجاعی، قوانین و لوایح زن ستیز، ارگان های سرکوبگر قضائی و امنیتی، مردان خانواده، سنت های پوسیده و نیروی عادت را به خدمت گرفته اند. وظیفه این نهاد ها و افکار و مذاهب و سنت ها در روبنا تولید و بازتولید این افکار و سنت ها در خدمت استمرار و استقرار زیربنای اقتصادی چنین نظام ستمگر و استبدادی زن ستیز طالبانی است.

امسال هشتم مارچ روز جهانی زن در حالی فرا می رسد که ستم مضاعف تراز فاشیستی طالبان در شکل اپارتاید جنسیتی، تبعیض و تحمیل بی حقوقی زنان توأم با فقر و بیکاری فراگیر بر تن و روان زنان بی حقوق و به ویژه بر زنان زحمتکش طبقات محکوم جامعه ما فشاری طاقت فرسا وارد می کند. توده های تحت ستم به خصوص زنان ستمکش کشور ما در افغانستان تحت ستم، استثمار و تعدی طبقات حاکمه و استعمار، شرارت دار و دسته مزدور خونریز و وحشی طالبی، داعشی، بقایای جهادی های شریک دیروزی اشغالگران، مافیای قدرت و مواد مخدر، شبیادی تکنوکرات های فراری و اغواگری مزدوران مدنی و تسلیم طلب، ان جی او های غارتگر، بانک ها، نهاد های دزد زیرمجموعه سازمان ملل متحد و مؤسسات امدادی - همه مورد حمایت امپریالیسم - جان می کنند، فاقگی می کشند، تحقیر می شوند و مورد انواع ستم روائی قرار دارند. شمار قابل ملاحظه ای از زنان و نوجوانان مربوط به صف طویل زحمت و کار - اعم از دختر و پسر - در محیط های غربت کمر شان زیر کار شاق با مزد کم خم و غرور انسانی شان با تحقیر، تخویف و تهدید دائمی در همچو محیط ها خرد می شود.

مبارزه برای رهائی زنان، با مبارزه زحمتکشان توأم است!

باید به توهم رهائی زنان ستمکش افغان توسط فرشتگان نجات کاذب (امپریالیسم، مزدوران مدنی اش و هیأت حاکمه) پایان داد. همان طور که دیروز در زمان اشغال کشور تعدادی از زنان عضو طبقات حاکمه فئودال - کمپرادور و مزدوران "مدنی" زن که هستی و حیات و ممانت شان را در وجود و حضور اشغالگرانه نیرو های قاتل و سرکوبگر امپریالیسم می دیدند، به طویله های سنا و پارلمان، به ارگان های اجرائی، وزارت ها، ریاست ها، ولایت ها، به نیروی پولیس و ارتش فرستاده شده و آن لعبتکان خفته در آغوش امپریالیسم اشغالگر و قاتل خود را نماد آزادی زن می نامیدند؛ امروز در اوج وحشت و شرارت زن ستیزان و مکتب سوزان طالبی با دایرکت (هدایت) امپریالیسم به روی ستیز ها رفته و خود را به حیث منادیان و مدافعان حقوق و آزادی زنان مسخره می کنند تا به هدف واقعی شان (امتیازات از دست رفته) برسند. اما، آزادی و رفع بی حقوقی زنان مسأله ای ساختاری است که ریشه در اعماق و در ابعاد مناسبات فرتوت تولیدی و تقسیم کار اجتماعی دارد که با مقدرات اجتماعی میلیون ها زن گره خورده و به تظاهر و ریاکاری چند زن صاحب امتیاز محدود نمی شود.

امپریالیسم اشغالگر که پس از شکست و رسوائی ستراژی اشغالگرانه اش در کشور ما دسیسه کارانه جنایتکاران و گرگان دهن دریده طالبی را به جان مردم و به ویژه زنان افغان حواله کرده و از یک جانب با تضمین مالی - سیاسی تداوم سعبیت و جنایت طالبی، در ستم و جنایت طالبان بر زنان و توده ها شریک است؛ از جانب دیگر با روی ستیز فرستادن مزدوران مدنی و زنان آراسته و پیراسته در نقش "مدافعان حقوق زنان افغان" در به اصطلاح کنفرانس ها، با خلق توهم و اغتشاش آفرینی توسط این اغواگران آراسته از میان مزدوران مدنی و تسلیم طلبان بی آرم دیروزی خود

و هدر دادن هدفمندانه ظرفیت مکنون مبارزاتی زنان مبارز و شجاع افغان؛ موازی با جنایتکاران طالبی جنایت دیگری را در حق مردم ستمدیده و به خصوص زنان تحت ستم افغان مرتکب می شود. این قماش زنان و داعیه داری دروغین شان هیچ ربطی به مبارزات راستین آشکار و نهان زنان مبارز و دلیر افغان و داعیه زنان، ندارد.

حرکت های نمایی و نمادین برخی از زنان آراسته و محجبه در دفاع از زنان، بلند کردن داعیه زنان افغان، شرکت در کنفرانس ها و ستیز های ارتجاعی و امپریالیستی و چشمداشت بر الطاف "جامعه جهانی" در حق زنان مظلوم افغان، جدا دانستن امپریالیسم اشغالگر از جنایات طالبی و... در ذاتش دامن زدن به توهم، اغتشاش و نوعی رفورمیسم و دست یافتن به مقام و خرده امتیازات اجتماعی توسط این زنان به اصطلاح "مدافع حقوق" زنان مظلوم کشور است. داعیه داری دروغین این قماش زنان هیچ ربطی به مبارزات راستین زنان مبارز افغان و داعیه زنان ندارد. با کسب خرده امتیازات توسط این زنان گماشته امپریالیسم در "دولت فراگیر" مورد نظر دولت ها و سازمان های غارتگر امپریالیستی و ارتجاعی غرب و شرق، میلیون ها زن تحت ستم چندوجهی افغان رهائی نخواهند یافت، زیرا عوامل تاریخی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی و ایدئولوژیک ستمکشی و فرودستی زنان در نظام اجتماعی - اقتصادی موجود طالبانی و یا بدیل ارتجاعی آن، دست نخورده باقی می ماند.

رهائی زنان از کلیه قیود و ناهنجاری های اجتماعی، رفع فرودستی و ستمکشی زنان، ختم موقعیت بی حقوقی زنان، بطلان فرهنگ مردسالار و اندیشه ها، ابزار ها و نهاد های دینی و مذهبی خادم مردسالاری و ستم و اجحاف بر زنان و احراز جایگاه برابر با مردان در اهرم اجتماعی و... همه و همه در گرو رهائی زحمتکشان و زنان تحت ستم از پیامد های مالکیت خصوصی در نقش ریشه و منشأ نابرابری اجتماعی و نتایج تقسیم کار اجتماعی است. زنان بی حقوق جامعه ما آنگاه به برابری حقوقی در کلیه عرصه های حیات اجتماعی با مردان جامعه می رسند که مالکیت خصوصی، ستم ملی و طبقاتی و استثمار فرد از فرد بر افتاده باشد. لذا گفته می توانیم که رهائی اجتماعی زنان که در گرو رهائی ملی و اجتماعی کلیت زحمتکشان است، به نوبه خود به مبارزه عمومی ملی - دموکراتیک در جامعه اثرگذار خواهد بود. هیچ مبارزه رهائی زنان به تنهایی به پیروزی نرسیده و هیچ مبارزه ملی - دموکراتیک برای برانداختن ستم بدون رها سازی پتانسیل نهفته زنان تحت ستم پیروز نخواهد شد. برانداختن ستم از دوش زخمی زنان و مردان زحمتکش نیازمند تغییر کیفی در مناسبات تولیدی حاکم است. لذا، این مبارزه مشترک زنان و مردان مبارز، انقلابی، دموکرات و آزادیخواه تا رسیدن به برابری رسمی و عملی، باید سنگر ها را قدم به قدم طی مدت زمان تسخیر و پله های ارتقائی را بپیمایند، تغییرات کمی را رد نکنند تا در نقطه عطفی حرکت جهشی را شاهد بوده و به تغییر کیفی برسند. لذا، امر رهائی اجتماعی زنان و برانداختن سلطه طبقاتی نیمه فئودالی - نومستمراتی طالبانی و سیطره نواستعماری امپریالیسم، همچون نتیجه پیروزمند مبارزات ملی - دموکراتیک و برابری طلبانه طبقات تحت ستم خلق شامل زنان و مردان زحمت و کار و پایه ریزی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، حقوقی، ایدئولوژیک و اجتماعی برابری واقعی زنان و مردان، میسر می شود، نه قبل از آن.

- رهائی زنان ستمکش در گرو آگاهی و انسجام رزمنده آنان است!

- مرگ بر فاشیسم طالبانی و حامیان بیرونی آن!

- توفنده باد مبارزات دموکراتیک زنان ستمکش افغانستان و جهان!